



فهرست مطالب

۲ مقدمه

۲ تفاوت بین تفسیر موضوعی به معنای عام و به معنای خاص آن

۲ عدم تقید به واژه خاص در تفسیر موضوعی

۳ عدم تفاوت بین دو اصطلاح تفسیر موضوعی در مقام ثبوت

۴ وجود شبکه‌های مفهومی در آیات

۴ وجود آیات محوری در شبکه و منظومه‌های موضوعی آیات

۵ مکلف بودن خانواده به تعلیم و تربیت به‌عنوان خاص



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در وظائف والدین در آموزش فرزندان و بررسی آیات مرتبط با محل بحث بود که استطراداً در چند جلسه گذشته به بحث‌های روش‌شناسی و منهجی در باب تفسیر اشاره کردیم و بیان شد که برای فهم یک متن از جمله یک آیه و باید مراحل طی شود و به آن مراحل اشاره کردیم و تفسیر آیه به آیه‌ای که علامه مطرح کرده‌اند جزئی از همین مراحل می‌باشد همچنین به اجمال به بحث تفسیر موضوعی به معنای مشهور و همچنین تفسیر موضوعی به معنای خاص شهید صدر اشاره کردیم.

تفاوت بین تفسیر موضوعی به معنای عام و به معنای خاص آن

تفاوت بین تفسیر موضوعی به معنای عام و مشهور با تفسیر موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر بیان کرده‌اند، این است که در تفسیر موضوعی بالمعنی العام و المشهور موضوع و حکم را از خود متن و از قرآن اخذ می‌کنیم و تنها کاری که صورت می‌گیرد این است که موضوع را که در سور و آیات پراکنده است تجمیع، تنظیم و تبویب می‌کنیم و آن‌ها را در یک نظام واحد گردآوری می‌کنیم اما در تفسیر موضوعی به معنای خاصی که مرحوم شهید صدر فرموده‌اند موضوعی را که خارج از متن می‌باشد بر متن عرضه می‌کنیم و حکم آن را از متن استنتاج می‌کنیم. البته تفسیر موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر ذکر کرده‌اند از فقه الهام گرفته‌اند و آن را بر تفسیر نیز تطبیق داده‌اند.

عدم تقید به واژه خاص در تفسیر موضوعی

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که در تفحص و تتبع در تفسیر موضوعی به معنای اول و مشهوری که ذکر شده، تقید و پایبندی به واژه و مفهوم خاصی صحیح نیست بلکه به‌طور مثال اگر بخواهیم در قرآن درباره موضوع کذب بحث کنیم کافی نیست فقط آیاتی را که در آن‌ها واژه کذب آمده است مورد توجه قرار دهیم بلکه ممکن است در مواردی درباره این موضوع بحثی باشد بدون اینکه واژه کذب در آنجا آمده باشد مانند آنچه در داستان حضرت یوسف است وقتی برادران ایشان خبر مرگ حضرت یوسف را به حضرت یعقوب دادند که مصداقی



از کذب می‌باشد. بنابراین در تفسیر موضوعی در معنای مشهور آن همواره باید توجه داشت که نباید در مفهوم مستقیم و واژه مستقیم موضوع محصور بود بلکه باید واژه‌های مرادف، واژه‌های هم پوش و واژه‌هایی که نسبتی با این واژه دارند و حتی ضد او هستند و همچنین مصادیقی از آن عنوان و واژه که ممکن است در آیات ذکر شده باشد بدون اینکه آن واژه در آن ذکر شده باشد و همچنین عموماتی که با آن بحث ارتباط پیدا می‌کند بدون اینکه آن آیه در آنجا باشد، مورد توجه و بررسی قرار گیرد. لذا دامنه فحص و تتبع یک مفسر مانند دامنه فحص و تتبع یک فقیه نمی‌تواند در محدوده واژه خاص باشد بلکه باید واژه‌های مرادف، مضاد و مواردی که نسبتی با موضوع محل بحث دارد و همچنین عمومات مرتبط با محل بحث و مصادیقی که برای موضوع ذکر شده است را مورد توجه قرار دهد. پس اینکه در تفسیر موضوعی، چند آیه‌ای را که واژه خاصی در آن آمده باشد را مورد بررسی قرار دادن، مرتبه ناقصی از تفسیر موضوعی می‌باشد و مرتبه بالاتر و کامل‌تر آن این است که آیاتی را که به نوعی با آن موضوع ارتباط و هم‌پوشی دارند، مورد بررسی قرار گیرد و مرتبه بالاتر و کامل‌تر آن این است که واژه‌های متضاد با موضوع محل بحث هم مورد بررسی قرار گیرد و مرتبه کامل‌تر و بالاتر از این مرتبه این است آیاتی که مصادیقی از موضوع محل بحث در آنجا آمده است بدون اینکه آن واژه خاص در آنجا آمده باشد هم مورد بررسی قرار گیرد و مرتبه بالاتر و کامل‌تر آن این است که عمومات و قواعدی که مرتبط با محل بحث می‌باشند نیز مورد بررسی قرار گیرد. این تفحص و تتبع تا حد متعارف عقلایی که احتمال وجود دلیل و قرینه‌ای باشد، واجب و بیش از آن مندوب و مرجح می‌باشد و هرچه تفحص و تتبع بیشتری شود، عمق اجتهاد و مباحث بیشتر می‌باشد. در تفسیر موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر ذکر کرده‌اند نیز همین مطالب منتهی با پیچیدگی و دشواری بیشتری وجود دارد چون در حقیقت در تفسیر موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر ذکر کرده‌اند به‌طور کلی عنوان و واژه موضوع مانند بیمه به‌طور کلی در متون و قرآن نیامده است ولی نکات و مطالب دیگری وجود دارد که با موضوع نسبتی پیدا می‌کند که باید برای یافتن آن‌ها تتبع و تفحص کرد.

عدم تفاوت بین دو اصطلاح تفسیر موضوعی در مقام ثبوت

دو نکته اینجا باقی می‌ماند یکی در مورد بحث تجمیع آیات و روایات حول یک موضوع و بحث تحلیل آن‌ها و بحث نظریه‌پردازی و نتایج کلانی که به دست می‌آید که این نکته در جلسه قبل بیان شد و نکته دوم اینکه آنچه در تفاوت بین تفسیر موضوعی بین معنای مشهور و تفسیر موضوعی به معنای خاصی که شهید صدر ذکر کرده‌اند بیان شد، در



مقام اثبات می‌باشد اما بین این معنا و اصطلاح از تفسیر موضوعی در مقام ثبوت تفاوتی وجود ندارد چون در نهایت کار ما بررسی دلالات و ظهورات قرآن و متون می‌باشد و این‌گونه نیست که حکم آن‌ها در متون نباشد و آنچه به‌عنوان استنتاج ذکر می‌شود معنایش این نیست که چیزی که در قرآن و متون نیامده به آن‌ها نسبت دهیم البته وجود برخی موضوعات و حکم آن‌ها در متون آشکار و واضح است و برخی خفی و پنهان اما در هر صورت حکم آن‌ها از قرآن و متون به دست می‌آید. پس تفاوت دو معنای تفسیر در مقام اثبات است اما به لحاظ ثبوتی باهم تفاوتی ندارند.

وجود شبکه‌های مفهومی در آیات

بحث دیگری هم که امروزه مطرح می‌باشد و به‌اجمال آن را مطرح می‌کنیم، بحث شبکه‌های مفهومی در آیات می‌باشد که برخی نیز روی این مطالب کار کرده‌اند و آن بحث این است که در مفاهیم و به‌تبع آن در ترکیب آیات قرآن کریم یک شبکه مفهومی پیوسته و زنجیره‌واری وجود دارد و می‌توان آن را مشاهده کرد مثلاً از محبت که شروع شود بعد به بحث ایمان به خدا پرداخته می‌شود. این مفاهیم ارزشی یا ضد ارزشی در قرآن به‌طور پیوسته و زنجیره‌وار مطالب دیگری را در پی دارند و انسان را قدم‌به‌قدم جلو می‌برند و در نهایت شبکه کاملی از همه معارف دینی را می‌توان از قرآن و متون به دست آورد که بحث جالب مفصلی است که باید در جای خود بحث شود.

وجود آیات محوری در شبکه و منظومه‌های موضوعی آیات

مطلب دیگری هم که وجود دارد این است که گاهی در این شبکه و منظومه‌های موضوعی آیات، به یک و یا چند آیه محوری و مرکزی می‌رسیم مثلاً مجموعه آیات راجع به استعاذه که در قرآن وجود دارد تقریباً آن آیه که جامع همه این آیات می‌باشد آیه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ الْفَلَقِ / ۱-۲ می‌باشد که مانند خیمه‌ای است که استعاذه به خداوند با انواع تجلیات آن را در برمی‌گیرد یعنی در این آیه مفهوم عامی وجود دارد که در واقع مصادیق زیادی را زیرپوشش خود قرار می‌دهد و همچنین این مطلب در آیات سوره ناس هم وجود دارد که دارای جامعیتی می‌باشند. این محوریت در محل بحث یعنی آیات مرتبط با تربیت خانوادگی هم مطرح است و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» التحريم / ۶ به‌نوعی نسبت به دیگر آیات دارای محوریت می‌باشد و دیگر آیات هرکدام به زوایا و جهات مختلف بحث می‌پردازند و این آیه جامع و محور دیگر آیات می‌باشد. این محوریت



همان چیزی است که گاهی از آن به غرر الآیات و الروایات تعبیر می‌کنیم. غرر آیات چندمعنا می‌تواند داشته باشد یکی اینکه لفظ زیبایی دارد یا اینکه نکته لطیف و ظریفی در آن می‌باشد و یکی از معانی آن این است که این آیه به نوعی نسبت به منظومه‌ای از آیات محوریت دارد. این مطلب از روایات هم به دست می‌آید و روایات بر این مطلب دلالت دارد که آیات نیز به نوعی دارای درجات می‌باشند مانند اینکه در برخی روایات سوره یس قلب قرآن و یا سوره الرحمن عروس قرآن خوانده شده به نوعی بر این مطلب دلالت دارند.

مکلف بودن خانواده به تعلیم و تربیت به عنوان خاص

یکی از مطالبی در جمع‌بندی آیات بررسی شده در محل بحث قابل استفاده است این است که خانواده و پدر و مادر علاوه بر تکالیف عامه‌ای که برای مکلفین وجود دارد به عنوان خاص مشمول تکالیف تعلیمی و تربیتی ویژه‌ای می‌باشند همان‌طور که حکومت نیز به عنوان خاص دارای یک سری تکالیف تعلیمی و تربیتی می‌باشد یعنی علاوه بر اینکه آحاد جامعه بر اساس ادله عامه یعنی ادله امر به معروف و نهی از منکر یا تعلیم جاهل دارای تکلیف کفایی عام می‌باشند که شامل حکومت و خانواده می‌شود، به طور اخص از آن تکلیف عام، خانواده و حکومت فی الجمله دارای تکلیف خاص در زمینه تعلیم و تربیت می‌باشند که البته حدود آن باید در جای خود بحث شود لذا اگر سؤال شود که از دید اسلام و طبق نظریه اسلام آیا در باب تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت وظیفه کیست؟ آیا حکومت محور می‌باشد یا خانواده و یا اینکه جامعه محور می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت از دید اسلام هر سه یعنی خانواده و حکومت و جامعه دارای محوریت می‌باشند البته نوع تنظیم وظایف، دارای تفصیلی است که در جای خود به آن پرداخته می‌شود. پس نتیجه اولی که از آیاتی که مطرح شد به دست می‌آید این است که خانواده و پدر و مادر علاوه بر تکلیفی که به عنوان عام بر عهده آن‌ها است به عنوان خاص نیز دارای تکالیف الزامی و ترجیحی نسبت به تعلیم و تربیت در حوزه‌های مختلف هستند.

نتایج دیگری هم که از آیات به دست می‌آید عبارت‌اند از

۱. عدم اختصاص این وظایف تعلیمی و تربیتی به پدر و مادر بلکه هرکسی در دایره خانواده بود این تکالیف را دارد.

۲. نتیجه دیگری که از روایات به دست می‌آید که این تکالیف هم در حوزه مسائل تعلیمی و آموزشی است و هم در حوزه مسائل تربیتی می‌باشد که ما بیشتر به مسائل تعلیمی و آموزشی پرداختیم.



۳. نتیجه دیگر این است که این تکالیف گاهی الزامی است و گاهی ترجیحی می‌باشد.
۴. نتیجه دیگری که هم که از آیات به دست می‌آید این است که این تکالیف شامل همه ساحت‌های علمی و اخلاقی و سایر ساحت‌های تربیتی می‌شود و اختصاص به تکالیف به‌عنوان اولی مانند نماز و روزه ندارد بلکه واجبات نظامیه یعنی آنچه مایه قوام جامعه و همچنین نیازهایی که برای معیشت فرد در آینده وجود دارد هم می‌شود.